

میروئید بقیه قسمت ولایت را در جزو نقاط «سردسیر» محسوب میکردند
 توماشک (Persien, II, 572) مینویسد که از روی ولایت کوهستان
 میتوان تصور نمود که ایران بعد از چندین هزار سال دیگر در تحت نفوذ
 خشک شدن و باد خوردن اجسام کوهی چه شکلی بخود خواهد گرفت
 در بین بلاد این ولایت قائن و تون^۱ دارای اهمیت عمده بودند بدین
 جهت در کتاب مارکوپولو (۶۴۵ تا ۶۴۷) تمام ولایت با اسم تون
 و قائن نامیده شده اهمیت تجارتنی را فقط شهر قائن داشت و مقدسی
 (۳۲۱) این شهر را « فرضة خراسان و خزانه کرمان » مینامد علاوه بر
 آن در این ولایت قلاع کوهستانی زیادی ساخته بودند و بدین جهت
 کوهستان در قرن یازدهم یکی از مراکز اقتدار فرقه اسمعیلیه شد کویرهای
 کرمان و مکران و سند نسبت بکویر خراسان بیشتر بداشتن آب و علف
 ممتاز و مسکن عشائر کوچ نشین بودند نقاط واقعه در نزدیکی جبال برای
 زراعت و باغات کاملاً مناسب بودند و بدین جهت اهالی این صفحه زودتر
 زندگانی ساکن اختیار کردند هرودوت کرمانیان را در جزو طوائف تخته
 قاپوی ایران محسوب میدارد اعراب نقاط معمور این ولایت را از روی
 نباتاتیکه میروئید به «جروم» و «سرود» (از کلمات فارسی گرم و سرد)
 یعنی ولایات سردسیر و گرمسیر منقسم میکردند در کرمان فقط نواحی
 شمالی را که تقریباً ربع ولایت را گرفته بود در جزو سرود و بقیه را در
 جزو جروم محسوب میداشتند ضمناً نباتات سرود ممکن نبود در ولایات
 جنوبی بعمل آید در صورتیکه عکس این قضیه گاهی دیده میشد
 (اصطخری ۱۵۹) از جمله اشجار مختصه جنوب نخل خرما است که

(۱) در این زمان گشن نام دارد .

حالیه بنا بقول تومانسکی (۱۲۹) تا مسافت معتنا بهی در جنوب شهر کرمان میروید لیکن تومانسکی در قریه عقدا واقع در راه یزد بطهران که مسافت زیادی از کرمان دور و در سمت شمال آن واقع است چند اصله نخل کوتاه قامت دیده بود در حالتیکه منتظر چنین مشاهده نبوده اراضی آباد کرمان بشکل مناطق جدا گانه قرار گرفته بودند و مثل فارس يك مساحت بهم پیوسته را تشکیل نمیدادند

شهرهای کرمان که جغرافیایانویسان عرب اسم برده اند بعضی از آنها مثل بم ، خبیص ، زرنند و چند نقطه دیگر که اهمیت آنها کمتر است مثل ماهان بهمان اسامی سابق نامیده میشوند ماهان مخصوصاً از این حیث جالب توجه است که یگانه یادگار دوره هخامنشیان در کرمان در آنجا واقع شده در عمارتی که بر روی قبر نعمت الله ولی مؤسس فرقه دراویش نعمت اللهی که در قرن پانزدهم میزیسته ساخته اند هرم کوچکی با بناء مربع موجود است و کتیبه دارد که به زبان (فارسی و آشوری و زبان سوزیان) عبارت ذیل نوشته شده است « من داریوش پادشاه بزرگ پادشاه پادشاهان پادشاه ایالات پادشاه این خاک پسر کتاسب هخامنشی » معلوم نیست که این یگانه اثر هخامنشیان را در کرمان از کجا بدین مکان آورده اند اسامی بعضی بلادیکه جغرافیایان نویسان عرب اسم میبرند در این زمان غالباً در مورد بلوکات مثل ترمشیر بردسیر جیرفت و غیره استعمال میشود اعراب سیرجان را شهر عمده کرمان مینامند احتمال دارد سیرجان نه در جای سعید آباد کنونی که امروزه شهر عمده بلوک سیرجان است بلکه در شمال شرق سعید آباد و در بلوک رفسنجان کنونی که شهر عمده آن بهرام آباد است واقع شده بود زیرا جغرافیایان نویسان عرب از سیرجان

تا ژوند فقط دو روز راه حساب میکردند^۱

بعقیده توماشك (Persien, I, 176) سیرجان در دوره اعراب پایتخت این ولایت شد و قبل از آن پایتخت ولایت شهر کرمان بود که اردشیر مؤسس سلسله ساسانیان بنا کرده و بنام وی به «وه اردشیر» معروف شد عربها وه اردشیر را برد سیر کردند شهر برد سیر که مقدسی (۴۶۱) شرح مفصلی در تعریف آن نوشته در قرن دهم مرکز کشوری و نظامی ولایت واقع شد ولی بطوریکه از تاریخ فتوحات عرب مستفاد میشود قبل از دوره اسلام هم پایتخت کرمان بود شهری که اردشیر بنا کرده بود ظاهراً فقط اردوگاه قشونی بود و در نیمه دوم قرن دهم در زمان آل بویه سیرجان شهر عمده ولایت کرمان شده و در دوره سلسله سلجوقی که در قرن یازدهم و دوازدهم در اینجا حکومت داشتند بهمین اهمیت باقی بود راجع باین سلسله اطلاعات مفصلتری در اثر محمود ابن ابراهیم درج است از اسامی منابع قدیمتری که وی اسم میبرد معلوم می شود که در قرن سیزدهم مشغول تألیف کتاب خود بوده است ملوک سلجوقی هفت ماه از سال را در برد سیر و بقیه پنجماء را در جنوب یعنی جیرفت بسر میبردند مؤسس این شاخه از سلجوقیان قاورد برادر سلطان الپ ارسلان بود غیر از قاورد که بساختن کاروانسراها و سائر ابنیه که موجب تسهیل مسافرت از کویر است همت گماشته بود یکعه از ابنیه راهم به مغیث الدین محمد اول (۱۱۴۱-۱۱۵۶) نسبت میدهند که مردی بود ظالم و سفاک ولی حامی روحانیون و مورد توجه ابن طائفه بودوی در برد سیر و جیرفت چندین مدرسه و رباط و مسجد و مریضخانه ساخت

در مسجد جامعی که در بردسیر بنا کرده بود کتابخانه مرکب از پنجاهزار
مجلد کتاب در علوم مختلفه تأسیس کرده بود (محمد ابن ابراهیم ۳۲-۳۳)
روایات محلی و خرابه‌های شهر قدیم مدلل میدارند که شهر بردسیر
و یا گواشیر که در قرن چهاردهم بدین نام موسوم بود در جای شهر کنونی
کرمان قرار گرفته بود خانیکف نقشه شهر را بکتاب خود منضم کرده است
مسجد ملك را از قدیمترین ابنیه شهر می‌شمارند و اهالی محل بنای آنرا
به ملك شاه (۱۰۷۲-۱۰۹۲) نسبت میدهند مطابق اطلاعات تاریخی
(محمد ابن ابراهیم ۲۰-۲۱) این مسجد را نورانشاه (۱۰۸۵-
۱۰۹۷) از ملوک محلی کرمان در ریض که تازه در آن زمان معمول
گردیده بود بنا نهاد مسجد جامع در قرن چهاردهم در زمان سلطنت سلسله
آل مظفر بنا شده است کتیبه با تاریخ بنای مسجد (اول ماه شوال سال
۷۵۰ هجری-۱۳ دسامبر ۱۳۴۹) محفوظ مانده است بنا بقول مقدسی
(۴۶۲) در قرن دهم از بردسیر تا ماهان یکسره باغات بود در این زمان
بطوریکه خانیکف (۱۹۹) مینویسد تمام این مسافت صحرای لم یزرع و
از حیث بی آب و علفی تقریباً مانند دشت لوط است

در قرن دهم شهرهای کرمان چندان فرقی با سایر بلاد ایران و
آسیای وسطی نداشتند و غالباً بدور آنها دیواری کشیده بودند که چهار
دروازه داشت فقط راجع بسیرجان که شهر عمده بود میگویند (مقدسی
۴۶۴) که دارای هشت دروازه بود از جمله اطلاعاتی که جغرافیا نویسندگان
عرب راجع بسیرجان ذکر میکنند میتوان کلمات اسطخری (۱۶۷) هم را
نقل نمود حاکی از اینکه بواسطه نقصان چوب خانه‌های اهالی کرمان شکل
ابنیه گنبدواری را داشت این طرز بنا در این زمان هم در کرمان موجود

است تومانسکی (۱۲۶) که بسال ۱۸۹۴ بکرمان رفته بود از قریه نگار سخن رانده مینویسد که بام قسمت عمده خانه‌ها گتبد است که بر نقصان مصالح چوبی دلالت میکند بعد از سیرجان مهمترین شهر ولایت بم بود که مرکز صنعتی کرمان بود پارچه های نخئی که در بم میبافتند به تمام عالم اسلام تامصر میرفت پارچه های مزبور دارای دوام فوق العاده ولباسی که از آن میدوختند از پنج الی بیست سال دوام داشت در آن زمان بافتن شالهای کرمان که تا با امروز معروف است در بم تمرکز یافته بود و در همان دوره بود که بنا بقول ابن حوقل (۲۲۳) قیمت يك طاقه شال به سی دینار یعنی ۱۵۰ منات (و با پیول امروزه ۷۵ تومان) میرسید در این زمان علاوه بر شالهای کرمان قالیهای کرمان نیز اشتهار خاصی دارند جغرافیایان و نروسان قرن دهم از قالی بافی کرمان ذکری نمیکنند ولی این طرز صنعت بافندگی در قرن چهاردهم در زمان تیمور دائر بود استادان فارس و کرمان برای مسجد جامعی که تیمور در سمرقند ساخته بود و در این زمان به مسجد بی بی خانم معروف است قالیهای ابریشمی آورده بودند (عبد الرزاق سمرقندی II, 18) بطوریکه یاقوت (ج ۴ ص ۳۱۶) و مارکوپولو (۶۵) گواهی میدهند در قسمت شمالی کرمان یعنی کوه بنان تهیه سرمه تمرکز یافته بود که بعنوان دواي درد چشم از کرمان بسائر ممالک حمل میکردند

ورود ایرانیان بقسمت جنوبی کرمان که به گرمسیر معروف است البته بعد از دخول آنان بصفحه شمالی این مملکت واقع گردیده است سکنین اصلی این سرزمین تا اندازه تابا امروز انفکاک خود را از فاتحین ایران محفوظ داشته اند ولایت گرمسیر از لحاظ جغرافیائی بقدر کفایت مورد

تحقیقات واقع نشده است هنوز این قضیه کاملاً حل نشده که حوضه های داخلی ایران در کجا تمام میشود و آغاز حوضه اقیانوس هند از کجاست بلوک جیرفت با آب خلیل رود مشروب میشود تو ماشك (Persien, I, 183) عقیده Floyer سیاح اوائل قرن ۱۹ را دائر بر اینکه رود خانه بدریا میریزد رد نموده و تصور میکنند که آب رود خانه در شنزار فرو میرود ولی توماسکی (۱۲۴) در سال ۱۸۹۴ شنیده بود که آب رود خانه بدریا میریزد

جیرفت از سائر ولایات شمال شرقی کرمان بوسیله کوه بارز که در این زمان جمل بارز گویند جدا گشته اهالی این کوهها فقط در زمان عباسیان اسلام قبول کرده و فقط در زمان صفاریان در اواخر قرن یازدهم رسماً در تحت اطاعت امرای اسلامی درآمدند (اصطخری ۱۶۴) شهر جیرفت که خرابه های آن در نزدیکی قریه کریم آباد واقع است در دوره قبل از مغول یکی از پر ثروت ترین بلاد تجارتهی عالم اسلام بود در اینجا راهی که از خلیج فارس و بندر هرمز (تزدیک بندر عباس کنونی) میرفت با راهی که از هندوستان و طریق جالق ممتد بود متصل میشد (اصطخری ۱۶۹، مقدسی ۴۸۶) مال التجاره که از هند میآمد از جیرفت به سائر ولایات ایران میرفت در قرن دهم شهر از حیث وسعت کوچکتر از سیرجان و بم بود (اصطخری ۱۶۷) ولی از قرار معلوم عمارت و آبادی شهر در زمان ملوک سلجوقی کرمان رو بترقی نهاده و در عهد آنان در ردیف بردسیر یکی از زیاتنخت های دو گانه مملکت واقع گردید مسکن عمده تجار خارجی محله خارج شهر کماندین بود که بنامقول محمد بن ابراهیم (۴۹) «خزینة متمولان و گنج خانه از باب بضایع شرق و غرب» بود

جیرفت با اسم کامادی در تالیف مارکوپولو دیده میشود و در زمان وی شهر بکلی خراب شده بود راهیکه از جیرفت بدریا میرفت از بلوک رودبار که هم در کتاب مارکوپولو ذکری از آن شده عبور میکرد در کوههای واقع بین رودبار و ساحل دریا و مخصوصاً در سمت شرقی راه اقوام قفص که ایرانیان (گوج یا کوفج گویند) میزیست و بزبان مخصوصی سخن میراند بنا بقول اصطخری قوم مزبور اصل خود را با عرب نسبت میداد در این خطه هفت سلسله کوه قرار گرفته و هر يك رئیس خاصی داشت عدّه کلیه نفوس ذکور قوم مزبور را در جبال قریب بدّه هزار نفر میدانستند کوهستانیان مزبور اسب نداشتند و پیاده به تاخت و تاز میپرداختند با اینحال تهاجمات آنان تمام کرمان و بلوک سرحدی فارس و سجستان را دچار وحشت میساخت در قسمت مذهب سالک طریقه تشیع و فقط به سلطنت خلفای فاطمی قائل بودند (ابن حوقل ۲۲۶) اقتدار عضدالدوله دیلمی به تهاجمات آنان خاتمه داد لیکن در اوائل قرن یازدهم که سلسله آل بویه رو بضعف گذاشت تاخت و تاز این قوم تجدید شد کوه نشینان مزبور تمام قسمت جنوبی کرمان و شهر جیرفت را مالک بودند و قاورد مؤسس سلسله سلجوقیان کرمان بوسیله عهد شکنی این ولایات را از آنان گرفته مطیع حکومت خود ساخت (محمدابن ابراهیم ۵ - ۸) توماشک (Persien I, 190) مملکت قوم قفص را همین ولایت بشاکرد کنونی میداند که به شش بنوک منقسم است رؤسای آنها مطیع سلطانی هستند که در شهر انگوران توقف دارد دست یافتن باین ولایت فوق العاده مشکل است برای حمل محمولات فقط الاغهای بومی را بکار میبرند کلیه عدّه نفوس قریب بدّه هزار نفر است علاوه بر ملت ایرانی و بلوچ که سمت

حکمروائی دارند بومیانی هم از قوم دراوی بحال رقیت بسر میبرند و بعقیده تو ماشك اینها از نسل قوم قفص هستند با وجود قریب دریا معهداً در این ولایت کمتر تحقیقات شده و بومیان آنجا در حسیض مدنیت بسر میبرند

کلیتاً در بین تمام سواحل بحری ایران فقط ساحل خلیج فارس اهمیتی در تاریخ دارد هر چند که خلیج ها و بندرگاههای مناسب در سواحل سمت شرقی نیز دیده میشود تنگه هرمز که خلیج را از دریاجدا میکند این نام را از بندر معروفی دارد که در قرن چهاردهم در قاره و قدری شرقتر از بندر عباس کنونی واقع شده بود بین هرمز و قریه سورو که مسکن ماهیگیران و بر سر راه فارس به هرمز بود یکروز راه حساب میکردند (اصطخری ۱۶۷ و ۱۷۰) در قرن دهم هرمز بندرگاه کرمان بود هر چند که معروف به کثرت جمعیت نبود (اصطخری ۱۶۶) بعدها قسمت عمده تجارت بحری با هندوستان در دو نقطه تمرکز یافته بود که یکی هرمز و دیگری کیش (در این زمان قیس) بود که در جزیره به همان اسم در خلیج فارس واقع بود مالک قیس بواسطه رقابت تجارتی پیوسته با صاحب هرمز خصومت هیورزید هریت از متخاضمین سعی داشت برقیب خود ضرر وارد کند و سفائن او را توقیف سازد و بهمین سبب خسارت بزرگی بتجارت وارد میداد (ترکستان ۲۵۰) در اواخر قرن دوازدهم که غزها در تحت ریاست دینار کرمان را متصرف شدند مالک کیش از دینار تمنا داشت که هرمز را بوی و اگذار کند و در عوض وعده میداد که همه سانه صدهزار دینار و پنجاه رأس اسب عربی تقدیم کند (محمد بن ابراهیم ۱۶۰-۱۶۱)

اهمیت تجارتنی هرمز و کیش در زمان مغولها نیز برقرار بود بنا
بگفته مارکوپولو (۲۶۱) صادرات عمده هرمز و کیش و نقاط دیگر به
هندوستان در مقابل امتعه هند اسب بود علاوه بر آن از گفته های
مارکوپولو (۳۰۸) می بینیم که امیر هرمز در قید اطاعت حکمران کرمان
محسوب بود لیکن اغلب خراج مقرره را نپرداخته و با خداوند خود جنگ
میکرد امیر هرمز ساحل عرب و بندرگاه کلهاات واقع در جنوب شرق
مسقط را مالک بود و هر وقت پادشاه کرمان قشون بر سر او میفرستاد
وی به کلهاات رفته و سفائنی را که بنخلیج فارس میرفت ضبط میکرد پادشاه
کرمان بقدری متحمل ضرر میشد که مجبور بود حاضر بصلح شود از قرار
معلوم در اینجا سلسله عربی الاصلی امارت داشت زیرا اسم مؤسس سلسله
محمود کلهااتی بود (بول ، مارکوپولو ج ۱ ص ۱۱۳) کلیتاً آریین های
آسیای وسطی هرگز نمیتوانستند به حس ترس و وحشت از دریا فائق آیند
در حالتیکه عربهای ساکن ولایت ساحلی عمان همیشه دزدان دریائی
جسوری بودند فقط سلاطین مقتدر ایران مثل آل بویه و مخصوصاً
عضدالدوله و سلاجقه در زمان قبل از مغول قادر بر آن بودند که عمان را
مطیع خود سازند

غازتگری مغولها در اوائل قرن چهاردهم امیر هرمز را مجبور
ساخت که شهر را به جزیره زرون و یا جرون (در این زمان هرمز
گویند) انتقال دهد در اینجا هرمز جدیدی در سه فرسخی هرمز قدیم
بنا گردید شهر در دست اعراب باقی بود تا اینکه در اوائل قرن شانزدهم
امیر مجبور شد در تحت اطاعت پورتقالیهها در آید که جزیره قشم را هم
تصرف کرده بودند شاه عباس در سال ۱۶۲۲ پورتقالیهها را از هر دو نقطه

بیرون راند بعد از شاه عباس جزیره هرمز اهمیت خود را فاقد شده و گمبرون (بندر عباس کنونی) بندر تجارتی شد آب و هوای جزیره و همچنین خود قاره برای اروپائیانها فوق العاده نامساعد است گرمای طاقت فرسا بواسطه رطوبت و گرد و غبار بالمضاعف میشود هر چند که درجه حرارت بمیزان سواحل عربستان نمیرسد تجارت بحری اینجا و سواحل مکران در دست اعراب است ایرانیان فقط سکنه زارع را تشکیل میدهند از زمان سلطنت نادر شاه تا ناصر الدین شاه بندر عباس و بعضی از نقاط ساحلی از لحاظ سیاسی هم مطیع سلطان عرب مسقط بودند ولی در زمان ناصر الدین شاه دولت ایران موفق شد که حکومت خود را در این قطعه مستقر سازد در این زمان فقط بندر گاه واقع در ساحل شمالی دریا و ناحیه گوادر در حدود بلوچستان متعلق بسطان وینا امام مسقط میباشد از قرار معلوم آریین ها منطقه ساحلی را بعد از کرمان اشغال کرده اند و ظاهراً این ولایت نام یونانی خود کبروسیا (کدروزیا) را از نام آن شاخه از ملت ایران دارد که هرودوت دروسیایوی نامیده است

اسم کنونی ولایت که مکران است اسمی نیست که قومی از اقوام آریین روی این خطه گذاشته باشد بعقیده علما کلمه مکران مشتق از نام يك قوم دراوی است که یونانیها ما کای یا موکای میگفتند و در کتیبه های میخی ما کا و ماسیا خوانده میشود در کتاب استفان بیزانسی که از جغرافیایونسان یونان است اسم ولایت بشکل ما کاره نه دیده میشود در تألیفات مؤلفین اسلامی در ردیف مکران مکوران هم دیده می شود (مار کوارت ۳۱) سکنه این ولایت تا به امروز هم از حیث تمدن چندان فرقی با آن «ایختیوفاقها» (ماهی خورها) که تورتک در اینجا دیده بودند ندارند راجع بماهی ولایت که غذای عمده اهالی است جغرافیایونسان عرب هم

سخن میرانند ساحل مکران بواسطه فقر مملکت و بدی آب و هوا چندان
وجه دلکشی برای بحر یمایان نداشته و تجارت با رونق بحری که
پیوسته بین مصب شط العرب و مصب هند موجود بود تقریباً هیچ تأثیری
بر تاریخ این ولایت نبخشیده است جغرافیایان عرب در طول مسافت
بین هرمز و بندر دیبل که قدری غربتر از مصب هند واقع شده است
(رجوع کن بصفحه ۱۲۸) فقط از يك لنگرگاه که همان جزیره نیز در
ساحل مکران باشد اسم میبرند بندرگاه نیز در این زمان هم مثل بندرگاه
چاه بهار در ساحل خلیج تیز دائر میباشد عربها از قومی اسم میبرند که
بنام الزط و یا البجت در مکران سکونت داشت و احتمال دارد که از نژاد
هند بوده است بلاد عمده مکران همیشه در داخل مملکت که وسیله
زراعت فراهم است واقع بودند هر چند که بقول ابن حوقل (۲۳۵) ولایت
مکران گرفتار کم آبی بود و بهمین جهت سکنه سیار و کوچ نشین در این
ولایت غلبه داشت عده رودخانهها بس زیاد است لیکن میل آنها در غالب
ایام سال خشک و بی آب است شهر عمده مکران قبل از اعراب پنجپور
بوده که حالیه بطوریکه مار کوارت تصور میکند همان دیز واقع در بلوک
پنج گوردیلوجستان نزدیک سرحدات ایران است در زمان اعراب شهر کج
که جغرافیایان عرب کیز و با کیج گفته اند و بترقی نهاد و در قرون
وسطی شهر عمده ولایت بود

نویسندگان قرون ۱۳، ۱۴، ۱۵ غالباً برای نسمیه تمام ایالت
کلمه کیج و مکران را استعمال میکردند و بهمین جهت مار کویولو (۲۹۰)
ولایت مزبور را که وی در جزوه هند محسوب داشته کسمه کوران نامیده
است کیج حالیه در حدود بلوجستان واقع شده است در این زمان شهر
عمده مکران و بلوجستان بمپور است و حاکم بمپور تابع والی کرمان میباشد

فارس

آرین‌ها بعد از اختیار سکونت در کرمان میبایستی فارس را اشغال کنند یعنی همان ولایتی را که بطوریکه نام آن میرساند مرکز ملت فارس واقع گردید. در این ولایت نمایندگان شاخه جنوبی ایرانیان با اتحاد سیاسی نائل آمده و دولت مقتدری تشکیل دادند بعدها هم که سلاطین ایران مفر خود را بولایات پر ثروت تری انتقال دادند فارس اهمیت خود را در در نظر آنان از دست نداد چنانکه خرابه های عمارات و بناهاییکه سلاطین هخامنشی و ساسانی در این سرزمین بناخته‌اند بدین معنی گواهی میدهد نه تنها مؤسسين دولت مقتدر ایران در قرن ششم قبل از میلاد از فارس بیرون آمده‌اند بلکه سلسله هم که در قرن سوم قبل از میلاد اقتدار ملت و مذهب ایران را تجدید و مستقر ساخت از سرزمین فارس برخاسته و در همان موقعی که نمایندگان تمدن روم بدون اینکه منتظر احیای ملی ایران بشوند غلبه قطعی روم را بدولت ناتوان شده اشکانیان مسلم و فقط صحبت از موقع وزمان این فیروزی میکردند با کمال موفقیت از پیشرفتهای امپراطوری روم جلوگیری نمود فارس در دوره اسلام هم اهمیت خود را برای ملیت ایرانی محفوظ داشت « زبان فارسی » برای تمام ایرانیان زبان ادبی شد

سترابون و همینطور جغرافیانوسان عرب فارس را از حیث آب و هوا به منطقه سرد سیر و معتدل و گرمسیر تقسیم میکنند در منطقه

معتدل که حاصلخیزترین مناطق بود میوجات ممالک سردسیر و گرمسیر بهم پیوسته بود حوضه دریاچه بزرگ و شور بختکان و نواحی واقع در شمال دریاچه را در جزو منطقه سرد محسوب میداشتند حتی یزد و ولایت یزد را که از لحاظ جغرافیائی بکرمان بیشتر نزدیک و مربوط است در جزو فارس میشمردند آرین ها در زمان نهضت خود از کرمان بطرف فارس بدو قسمت شمالی فارس را اشغال کردند و از یکی از طرق سه گانه که بنابتعریفات جغرافیایان عرب سیرجان و فارس را بهم متصل مینساختند داخل ولایت فارس شدند یکی از راههای مزبور منتهی بشهر اصطخر میشد که چنانکه معلوم است در نزدیکی خرابه های پرسوپلیس قدیم واقع شده بود وادی های رود کور و شعبه آن پرواب و پلوار و یا مرغاب تا اوائل سلسله ساسانیان مرکز فارس را تشکیل میدادند وادی پلوار بوسیله دره که قریه سیوند در آن واقع است بدو قسمت شمالی و جنوبی منقسم میشود خرابه های تخت مادر سلیمان که در این زمان بزعم اکثر علما خرابه های بازارکاد یعنی پایتخت ایران قدیم است در قسمت شمالی واقع میباشد

در بین خرابه های مزبور جالب توجهتر از همه بنای موسوم به قبر کوروش است که بومیان قبر مادر سلیمان دانند از قرار معلوم روایات راجع بسلیمان را عربها باینجا آورده اند از روی گفته های اصطخری (۱۲۳) ما میدانیم که ایرانیان سلیمان را پادشاه افسانه خود یعنی جمشید میدانستند در همان زمان در حوالی اصطخر مسجدی باسم مسجد سلیمان نشان میدادند راجع بخرابه های پرسوپولیس که حال بتخت جمشید معروف است نقل میکردند که این بناها را اجنه که در فرمان سلیمان بودند

برای او ساخته بودند اما راجع بقبر مادر سلیمان تا کنون عموم تصدیق نکرده‌اند که بنای مزبور که ساختمان داخل آن شیشه قبر لیکیا و پامفیلی میباشد متعلق به کوروش است در ظاهر عمارت آثار معماری مصری و حتی یونانی مشاهده میشود مشکل توان گفت که شکل کنونی عمارت تا چه اندازه باصورت اولیه آن مطابقت دارد بنا بتعریفات اریان اسکندر مقدونی این قبر را مخروبه یافته و اریستول را بتجدید عمارت آن مأمور ساخت در طرز و ترتیب دفن کوروش که فرق زیادی با طرز دفن سایر سلاطین ایران دارد آثار نفوذ مصری دیده میشود و علت رابدینسان بیان میکنند که کوروش ملکه مصر را بحباله نکاح در آورده بود خطوط ایرانی و یونانی که اریان و سایر نویسندگان از آن سخن میرانند تا این زمان محفوظ نمانده در نزدیکی این بنا آثار قصر کوروش دیده میشود در یکی از دیوارها کتیبه محفوظ مانده که حسب المعمول بسه زبان نقش شده : من کوروش پادشاه هخامنشی اگر این کتیبه را حقیقتاً کوروش بنا کرده باشد در اینصورت ماقدیمترین کتیبه ایرانی را بخط میخی در این مکان مییابیم بعضی ها نقش برجسته را که باصورت بالدار و به تقلید مجسمه های آشوری ساخته شده است بملاحظه کتیبه فوق الذکر که در بالای آن واقع است صورت کوروش دانسته اند برخی دیگر مثل یوستی (۳۷۶) معترض و اظهار میکنند که ممکن نبوده در زمان کوروش چنین صورتی ساخته شود و کتیبه فقط دلالت بدان دارد که کوروش بانی عمارت است

پلوار از درد سیوند گذشته از وادی حاجی آند بجنگه حاصلخیز مرودشت داخل میشود از قراریکه سیاحتن معاصر (تومنسکی ۷۱) اظهار

میدارند جلگه مرودشت که تا محل ریختن پلوار به کور امتداد دارد ممکن است در این زمان هم کاملاً مشروب و آباد بشود لیکن امروزه فقط در قسمت کوچکی از آن زراعت میشود شهری که در زمان داریوش ایجاد و نزد ما فقط باسم یونانی خود پرسوپولیس معروف است در همین جلگه واقع شده بود راجع باینکه آیا شهر مزبور در نزد خود ایرانیان بچه اسمی نامیده میشد حدسیات مختلفی موجود است تصور داریوش و جانشینان وی بر روی صفا مرتفعی در برآمدگی جلوی کوه مرمر که از طرف شرق بسوی وادی سرازیر شده و تقریباً تا ساحل پلوار امتداد دارد ساخته شده است این خرابه‌های عالی و اکراراً ترسیم و توصیف کرده اند فرق تصور پرسوپولیس با ابنیه سلاطین آشوری از همه بیشتر ستون‌های این تصور است ساختن این ستونها را باستاندان یونانی نسبت میدهند که نویسندگان قدیم هم از شرکت آنان سخن میرانند شاید بعضی مجسمه‌ها منسوب باساتید یونان باشد ولی باستاندان مزبور از سبک‌های آسیائی استفاده کرده اند در سمت شمال خرابه‌های مزبور بر روی تخته سنگی از مرمر سفید مقابله سلاطین هخامنشی را که امروزه به نقش رستم معروف است تراشیده‌اند شهری که در قرون وسطی اصطخر نامیده میشد در هر دو ساحل پلوار امتداد داشت در قرن دهم شهر محوطه کوچکی بود عرضاً قریب به یک میل و قسمت عمده آن در سمت غربی رودخانه واقع بود در خارج دیوارهای شهر «قنطره خراسان» واقع بود و در پشت آن فقط چند بنای جدید ساخته بودند (اصطخری ۱۲۳) دور مسجد جامع باستونهای احاطه شده بود کلمات مقدسی (۳۶) که میگوید بر سر هر ستون صورت گاوی بود پس جناب تمحصر است این مسجد در ابتدا معبد آتش پرستان بوده

اصطخر در زمان ساسانیان کماکان شهر عمده فارس بود اردشیر
عمرات عمده خود را در جنوب این ولایت بنا نمود لیکن حجاری برجسته
را که عبارت از صورت غلبه اردشیر به اردوان اشکانی است و همین فتح
بوده که او را شاهنشاه ساخت در نقش رستم با لای مقابر هخامنشیان
قرار داده است

از همین تاریخ است که اصطخر بتدریج تحت الشعاع بلاد منطقه
وسطی و جنوبی فارس واقع میشود در قرن دهم چهار شهر در ولایت
فارس بود که از حیث عظمت با اصطخر برتری داشتند: شیراز، فسا، سیراف
ارجان (اصطخری ۱۲۸) از این چهار شهر دوشهر اولی در جزو منطقه
وسطی و دو دیگر در جزو منطقه جنوبی محسوب بودند تمام ولایت در
زمان اعراب و شاید در زمان ساسانیان هم بچهار بلوک « کوره » منقسم
بود بعقیده نبولدکه (طبری ۳) این کلمه بتوسط زبان شامی مأخوذ از
کلمه یونانی خورا است احتمال کلی دارد که در زبان فارسی کلمه شهر
که در فرس قدیم هشترا بود مرادف کوره بوده کلمه شهر فقط در زبان
فارسی جدید معنی بلده را کسب کرده است بلوک پتجگنه مزبور عبارت
بودند از: اصطخر، اردشیرخوره، دارابجرد، سابور و ارجان و سبعترین
بلوکات یکی اصطخر بود که در شمال تا یزد و دین و دیگری اردشیرخوره که
از شیراز رو بجنوب تا دریا و حتی جزائر خلیج فارس را از خورک نالی
قسم را شامل میشد در شرق بلوک مزبور دارابجرد واقع بود که بلاد عمده
آن یکی دارابجرد بود که در این زمان بد زاب معروف است و دیگری فسا
که تا کنون بهمین اسم باقی میباشد بلوک سابور (سابور) که اهمیت آن
از حیث وسعت کمتر از همه و بلاد آن سابور و کازرون بودند که هر دو در این

زمان هم برقرارند) و بلوک ارجان که شهر عمده آن بهمین اسم معروف و خرابه های آن در نزدیکی قر به بهبهان است که در جزو خوزستان محسوب میباشند قسمت غربی فارس را تشکیل میدادند لتگرگاه جنابه که در این زمان جناوه گویند در همین بلوک واقع بود .

وادی که شیراز در آن واقع است از پشت گردنه اوبارک و تنگ الله اکبر و با تنک قرآن (نومانسکی ۷۲) شروع میشود اکثر جغرافیا نویسان عرب بنای شیراز را با اعراب نسبت میدهند ضمناً میگویند که شیراز مثل کوفه و واسط در بین النهرین از اردوگاه قشونی پدید آمد و شهری که اعراب در اینجا بنا کردند مثل بغداد با اسم عربی معروف شد از قراریکه اصطخری (۱۲۴) تفسیر میکند شیراز یعنی «شکم شیر» (جوف الاسد) شهر را باین اسم بدین سبب نامیدند که از تمام حول و حوش ما کولات بدینجا میآوردند و معدوم میشد احتمال کلی دارد که در این مکان قبل از اعراب هم آبادی کوچکی بوده مطابق بعضی افسانه ها مؤسس این شهر شیراز پسر فارس پسر طهمورث بوده و فقط ترقی و توسعه شهر مربوط بزمانت اعراب است (ابن فقیه ۱۹۶). البته قصه يك پهلوان اهمیتی ندارد بلکه مهمتر از اینها صورت های حجاری هخامنشیان و ساسانیان است که در حوالی شهر کشف شده و قلعه ایست معروف به قلعه بندر و یا فاهندر که از ابدیه دوره ساسانیان و بفاصله يك میل راه در سمت شمال شرقی شهر کنونی نزدیکی قبر سعدی شاعر بر روی کوه واقع شده بود ظاهراً این همان ارکی است که عربها قلعه شهموید می نامیدند (اصطخری ۱۱۶) کلمه شهموید ثابت میکند که قلعه قبل از دوره اسلام ساخته شده بود مسلمین قلعه فاهندر را بزمان قبل از اسلام نسبت داده اند

و همین اسم در قرن چهاردهم دیده میشود قلعه مزبور را عربها خراب کردند و در زمان عمادالدوله (۹۳۲-۹۴۹) و بار دیگر در زمان ابوغنیم پسر عضدالدوله تجدید عمارت شد و ابوغنیم برای این مقصود قصری را که پدرش ساخته بود خراب کرد در زمان اعراب دیری را هم که در زمان یزدگرد سوم (رجوع کن بقطعات شیراز نامه آاوزلی ج ۲ ص ۴۷۳ - ۴۷۴) بنا شده بود اعراب خراب کردند در نیمه اول قرن دهم شهر هنوز دیوار نداشت مقدسی (۴۳۰) در اواخر همان قرن از ۸ دروازه شهر سخن میراند و این مطلب حسی است بر اینکه دیوار وجود داشته عضدالدوله قصر عالی در شیراز برای خود بنا کرد و کلیتاً در توسعه و تزئین شهر اهتمام ورزید وای بعد از فوتش شهر دو باره رو با انحطاط گذاشت

سلسله آل بویه در زمان سلطنت عضدالدوله به منتهای درجه اقتدار رسید بجز خراسان که تعلق بساسانیان داشت تمام ایران تا سند در اضعاف عضدالدوله بود و در عربستان نه تنها در عمان بلکه در یمن دور دست تسلط و اقتدارش را میبناختند (مقدسی ۴۴۹) عضدالدوله قشون کشیری نگاه میداشت و برای تأمین مدافع قشون در قید احکام مذهبی نبود چنانکه بنا بقول بیرونی (India, II, 157) توسعه زردی بفحش داد تا سپاهیان دفع شهوت کنند و زنجی سار کین سلام از سوء قضایان یمن باشند عضدالدوله برای تزئین و آرایش بیتخت خود شیراز کوششهای فراوانی بکار میبرد و در شهر مزبور برای خود قصر عالی بنا کرد که هنوز مقدسی (۴۴۹) داری ۳۶۰ اطاق بود در این قصر خانان بزرگی مختص کتابخانه بود که از قرار معلوم میتوانست کتابخانه سامانیان در بخارا

که ابوعلی سینا در شرح حال خود بتعریف آن پرداخته (ترکستان ۱۰) رقابت کند بر طبق قول مقدسی عضدالدوله تمام کتب موجوده را در کلیه رشته‌های مختلفه علوم در این کتابخانه جمع آورده بود در اینجا کتابها را بطوریکه در بخارا معمول بود در صندوقها نگاه نمیداشتند بلکه کتابها در گنجبه‌هایی محفوظ بود که در طول دیوار طالارساخته بودند این گنجبه‌ها مثل اطاقهایی بودند که هر يك در ب جداگانه داشت و بطوریکه مقدسی تعریف میکند اندازه هر دربی بقدر انسان و عرض آن سه ذرع بود کتابها را روی طاقچه‌ها «والدفاتر عنصدة علی الرفوف» چیده بودند در هر يك از این اطاقها کتب مربوطه بیکرشته از علوم جمع آمده بود و گاهی برای یکی از علوم چند اطاق اختصاص داشت خود مقدسی در کتاب خود غالباً به کتب خطی استناد میجوید که در کتابخانه عضدالدوله از آنها استفاده میکرده شیراز با اینکه اصلاً شهر عربی بود معیناً فاقد وجهه عربی خالص بود زردشتی‌ها دو معبد در داخل شهر و یکی در جنب دروازه داشتند مقدسی (۴۲۹) حتی شهر را مذمت میکند از اینکه بازارهای آنرا در ایام عید کفار هم تزئین میکردند عرض شیراز قریب بیست فرسخ بود یعقوبی (۳۶۲) سبب وسعت محوطه شهر را کثرت باغات میداند چه هر خانه باغی داشته باغات شیراز تا باین زمان مشهور است شهر و اطراف آن با آب دو رشته رودخانه کوچک یعنی آب میری و آب زکنی و یا زکندباد و بسیاری چشمه‌های دیگر مشروب میشود از عماراتی که جغرافیایان عرب تعریف میکنند در این زمان بطوریکه نقل میکنند فقط مسجد جامع برقرار است که بنای آنرا به عمرو بن لیث صفاری نسبت میدهند (کرزن ج ۲ ص ۱۰۱) بنا بتعریف‌های مقدسی (۴۳۰) بنای

مزبور در وسط بازارها واقع بود و مثل مسجد بیت المقدس با ستونهای مزبور بود در این ایام مسجد بمرو در زمان و صدمه های وارده از زلزله خراب شده است ولی در وسط حیاط عمارت سنگی مربعی با مناره های مدوری در گوشه های آن و با خط کوفی قرن ۱۵ بجا مانده و شبیه کعبه میباشد مسجد دیگری را که به « مسجد نو » معروف است از بناهای اتابکان قرن سیزدهم یعنی سلغریها میدانند بنا بقول حمدالله قزوینی (۱۱۵) این مسجد را اتابک سعد بن زنگی (۱۱۹۵-۱۲۲۶) بنا کرده است رونق شهر که بعد از آل بویه کاسته بود در دوره سلطنت دو سلسله محلی یعنی سلغریها (۱۱۴۸-۱۲۸۷) و آل مظفر (۱۳۱۳-۱۳۹۳) دوباره تجدید یافت سلسله اخیر الذکر در سال ۱۳۵۳ بشیراز تسلط یافت در اواخر قرن چهاردهم قبل از حمله تیمور که شیراز را دفعه اول در سال ۱۳۸۷ و مرتبه ثانی در سال ۱۳۹۳ تصرف در آورد شیراز یکی از بزرگترین شهرهای معانک اسلامی بود بعد ها تیمور قرائی در اطراف پایتخت خود سمرقند بنا کرد و برای اینکه اطاعت تمام شهرهای دیگر را از سمرقند برای العین بنمایاند قراء مزبوره را با نامی بزرگترین شهرهای آسیای غربی موسوم گردانید در ردیف قریه مصر، دمشق، بغداد و سلطانیه قریه نیز در شمال سمرقند با اسم شیراز بنا شد (ابن عربشاه ج ۲ ص ۸۵۶-۸۵۸) در بین تفریحگاههای مراکز مهمه که سابقاً متذوق عمده عائدخزانه میگرددند و تیمور آنها را خراب و معدوم ساخت بیت النصف شیراز نیز مذکور گردیده است (عبدالرزاق ص ۱۹) سعدی شاعر دوره سلغریان و حافظ شاعر زمان آل مظفر است عقیده های این دو شاعر در حواله شهر واقع و تا به امروز دعوت شهرت و افتخار شهیند هر چند که